Theology Studies

Print ISSN: 2981-0450
Online ISSN: 2981-054X

Journal Homepage: https://kalampajouhi.whc.ir

An Analysis of the Contexts for the Introduction of Wisdom-Based Approaches into Shiite Theology during the Safavid Era

Abedin Darvishpour [1]

1. Associate Professor, Department of Philosophy and Islamic Theology, Lorestan University, Lorestan, Iran. Email: darvishpour.a@lu.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received 29 August 2025
Received in revised form 31 January 2026
Accepted 27 February 2026
Available online 6 September 2026

Keywords:
Shiite Theology, Safavid Wisdom, Wisdom-Based Approaches, Historical Contexts

ABSTRACT

Theology is one of the fundamental pillars of religious thought and has played a significant role in establishing the intellectual foundations of Muslim society. During the Safavid era, favorable conditions emerged for Shiite theologians to reconsider the views of their predecessors, setting Shiite theology on a path of transformation from a narrative-based approach to a philosophical, wisdom-oriented one. Drawing on sources from the Safavid period, this study examines the political, social, and epistemological factors that shaped the movement of Shiite theology toward wisdom-based methods. The findings indicate that the Safavid state's official recognition of Shiism, competition with the Sunni Ottomans, the need for a reasoned doctrinal system, and the emergence of prominent figures such as Mulla Sadra paved the way for the integration of Imami theology with transcendental wisdom (al-ḥikmah al-mutaʿāliyah). This transformation not only addressed the political and social needs of the Safavid era but also enriched the intellectual depth of Shiite theology, leaving a lasting impact on Shiite thought. In this study, "wisdom" refers to the philosophical system of transcendental wisdom, while "wisdom-oriented approaches" refers to the systematic application of its tools and concepts within the field of Shiite theology. The study's main objective is to explore the historical and epistemological contexts of this methodological transformation during the Safavid era. The findings show that the Safavids' official recognition of Shiism, competition with the Sunni Ottomans, the need for a reasoned doctrinal system, and the emergence of figures such as Mulla Sadra facilitated the introduction of wisdom-based methods into Imami theology. This movement resulted from a complex interaction of political, social, and epistemological factors and has had a lasting impact on the intellectual richness of Shiite theology. The study's main objective is to analyze the contextual factors that led to the introduction and influence of wisdom-based methods in Shiite theology during the Safavid era.

Cite this article: Darvishpour , A (2026). An Analysis of the Contexts for the Introduction of Wisdom-Based Approaches into Shiite Theology during the Safavid Era. *Theology Studies*, *9*(5), 7-22. http://dx.doi.org/10.22034/kalam.2026.906.1198

© The Author(s) retain the copyright. **Publisher**: Noor-al-Zahra Higher Education Institute.
DOI: http://dx.doi.org/10.22034/kalam.2026.906.1198

کلام پژوهی

شاپای چـــاپی: 2981-0450

شاپای الکترونیکی: 2981-054X

Journal Homepage: https://kalampajouhi.whc.ir

تحلیلی بر زمینه‌های راهیابی رویکردهای حکمت‌گرایانه به کلام شیعه در عصر صفوی

عابدین درویشی پور[1]

۱. دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه لرستان، لرستان، ایران. رایانامه: darvishpour.a@lu.ac.ir

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی،

تاریخچه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۶/۷

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۱/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۶/۱۵

کلیدواژه‌ها:

کلام شیعه، حکمت صفوی، رویکردهای حکمت‌گرایانه، زمینه‌های تاریخی.

چکیده

علم کلام از ارکان اساسی اندیشه دینی است و نقش مهمی در تأسیس بنیادهای فکری جامعه مسلمان داشته است. در عصر صفوی، فرصت مناسبی فراهم شد تا متکلمان شیعی به بازاندیشی در آرای پیشینیان بپردازند و کلام شیعه مسیر تحول از رویکرد نقلی به رویکرد فلسفی ـ حکمی را طی کند. این پژوهش با تمرکز بر منابع دوره صفوی، عوامل سیاسی، اجتماعی و معرفتی مؤثر بر گرایش کلام شیعه به شیوه‌های حکمت‌گرایانه را بررسی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد رسمیت یافتن تشیع توسط دولت صفوی، رقابت با عثمانیان سنی، نیاز به نظام عقیدتی مستدل و ظهور نوابغی مانند ملاصدرا، زمینه‌ساز تلفیق کلام امامیه با حکمت متعالیه شد. این تحول، نه‌تنها پاسخ‌گوی نیازهای سیاسی و اجتماعی عصر صفوی بود، بلکه غنای معرفتی کلام شیعه را نیز افزایش داد و تأثیری ماندگار بر اندیشه شیعی بر جای گذاشت. در این پژوهش، «حکمت» به‌مثابه نظام فلسفی حکمت متعالیه و «حکمت‌گرایی» به‌منزله کاربست روش‌مند ابزارها و مفاهیم این حکمت در حیطه کلام شیعه بررسی شده است. هدف اصلی، واکاوی زمینه‌های تاریخی و معرفتی این تحول روش‌شناختی در عصر صفوی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که رسمیت یافتن تشیع توسط صفویان، رقابت با عثمانیان سنی، نیاز به نظام عقیدتی مستدل و ظهور شخصیت‌هایی مانند ملاصدرا، زمینه‌ساز راهیابی شیوه‌های حکمت‌گرایانه به کلام امامیه شد. این گرایش، محصول تعامل پیچیده عوامل سیاسی، اجتماعی و معرفتی بوده و تأثیری ماندگار بر غنای فکری کلام شیعی گذاشته است. هدف اصلی پژوهش، تحلیل عوامل و زمینه‌هایی است که موجب راهیابی و نفوذ شیوه‌های حکمت‌گرایانه در کلام شیعه در عصر صفوی شده است.

استناد: درویشی پور، عابدین(۱۴۰۵). تحلیلی بر زمینه‌های راهیابی رویکردهای حکمت‌گرایانه به کلام شیعه در عصر صفوی. *کلام پژوهی*، ۹(۵)، ۲۲-۷.
http://dx.doi.org/10.22034/kalam.2026.906.1198

ناشر: مؤسسه آموزش عالی نورالزهرا(س) زنجان.

© نویسندگان.

http://dx.doi.org/10.22034/kalam.2026.906.1198

مقدمه

گسترش و تحول علم کلام را می‌توان بیشتر محصول تحولات سیاسی، فکری و مذهبی دانست؛ تحولاتی که اندیشمندان آن نحله، هرکدام در قالب یک گفتمان مسلط، با آثار و مناظرات کلامی خود به بسط و دفاع از آن پرداخته‌اند. گرایش کلام شیعه به سمت حکمت در عصر صفوی، پدیده‌ای چندعلتی است که در بستر خاص تاریخی ایران شکل گرفت. اگرچه پیشینه این تعامل به دوره مغول و حکمای شیراز می‌رسد (نصر، ۱۳۷۵، ص ۴۵)، اما اوج آن در مکتب فلسفی اصفهان مشاهده می‌شود.

تحولات فکری عصر صفوی (۹۰۷-۱۱۳۵ق)، به‌ویژه در حوزه تعامل کلام و فلسفه، از جمله موضوعات کلیدی در مطالعات اندیشه اسلامی محسوب می‌شود. این دوره شاهد ظهور پدیده‌ای منحصربه‌فرد، یعنی گرایش کلام شیعه به سمت حکمت و فلسفه، است. برخی از اندیشمندان دینی بر این باورند: «مکتب اصفهان نمایانگر بلوغ اندیشه شیعی در تلفیق عقل و نقل است» (نصر، ۱۳۹۰، ص ۱۶۷).

دلایل این تحول فکری را باید در بستر تاریخی خاص دوره صفوی جست‌وجو کرد. از یک سو، به گفته روملو، «رسمیت یافتن تشیع توسط شاه اسماعیل صفوی، نیازمند پشتوانه‌ای نظری بود که هم پاسخ‌گوی شبهات باشد و هم نظام عقیدتی منسجمی ارائه دهد» (روملو، ۱۳۸۴، ص ۱۸۹). از سوی دیگر، تقابل با امپراتوری عثمانی، ضرورت تقویت استدلال‌های عقلی را دوچندان می‌ساخت (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۴۵). جایگاه دولت صفویه در تاریخ تشیع نشانگر آن است که گرایش صفویان به مکتب تشیع و رسمیت بخشیدن به آن به‌عنوان مذهب حاکم بر ایران، با انگیزه‌های سیاسی آغاز شد و به بسترهای اعتقادی کشیده شد. این فرایند، ناشی از حمایت سیاسی دولت صفویه و مهم‌تر از آن، نفوذ گسترده عالمان شیعه در ارکان حاکمیت بود. اندیشمندان شیعی در این دوره توانستند با طراحی نقشه‌ای بر مبنای معارف عقلانی تشیع، راه تمدن‌سازی یک مدنیت علوی را هموار سازند.

اهمیت این مسئله از آن روست که هانری کربن تأکید کرده است: «درک تحولات فکری این دوره، کلیدی برای فهم بسیاری از جریان‌های معاصر در اندیشه شیعی است» (کربن، ۱۳۷۵، ص ۳۴۵). این پژوهش می‌کوشد با نگاهی نو به منابع دوره صفوی، زوایای کمتر بررسی‌شده این موضوع را روشن سازد.

پژوهش‌های پیشین درباره کلام شیعه در عصر صفوی را می‌توان در چند محور اصلی دسته‌بندی نمود. با این حال، تحقیق مستقلی که به‌طور خاص به تحلیل زمینه‌های راهیابی رویکردهای حکمت‌گرایانه به کلام شیعه در این عصر بپردازد، اندک است. عمده مطالعات موجود را می‌توان در سه حوزه زیر طبقه‌بندی کرد:

شماری از پژوهش‌ها به بررسی رابطه متقابل عالمان شیعه و حکمرانان صفوی و پیامدهای آن پرداخته‌اند. برای نمونه، نوروزی (۱۳۹۴) در «علل تعاملات سلاطین صفوی با علمای شیعه و نتایج آن»، عاصیان (۱۳۹۶) در مقاله «علل و زمینه‌های گرایش به تشیع در دوران آغازین صفوی» و حسینی (۱۴۰۴) در مقاله «تأثیر اندیشه‌های کلامی شیعه بر ساختار سیاسی صفویه» به این موضوع پرداخته‌اند. این دسته از مطالعات عمدتاً بر تاریخ عقاید و نقش سیاسی مذهب تمرکز دارند.

تعدادی از تحقیقات به روندهای کلی فکری این دوره نظر دارند؛ از جمله، بهرام‌نژاد (۱۳۹۸) در «جریان‌شناسی تاریخی علم کلام دینی ـــ شیعی در عصر صفوی»، پورامینی (۱۳۹۸) در «بررسی رویکردهای کلامی مکتب اصفهان در عصر صفوی» و ایراندوست (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «شناسایی شرایط مؤثر بر گسترش فلسفه و حکمت در عصر صفوی». این پژوهش‌ها نیز عموماً نگاهی کلان به تاریخ اندیشه در عصر صفوی دارند.

گروهی دیگر از آثار به تعریف و تبیین مفاهیم کلیدی مانند «کلام فلسفی» یا «عقلانیت شیعی» پرداخته‌اند، بی‌آنکه واکاوی تاریخی عصر صفوی را محور قرار دهند. برای مثال، فریدونی (۱۳۹۵) در «نقش خواجه نصیرالدین طوسی در فلسفی کردن کلام»، سلیمانی بهبهانی (۱۴۰۱) در مقاله «کلام فلسفی؛ چیستی، مطلوبیت و ضرورت» و محمدی (۱۴۰۱) در مقاله «اصالت عقلانیت شیعی» به این مباحث پرداخته‌اند. ملکی (۱۴۰۱) نیز در «فلسفه کلام شیعی» نگاهی بیرونی به ساختار و اهداف علم کلام شیعی دارد.

با وجود ارزشمندی پژوهش‌های فوق، تمرکز غالب آن‌ها بر تاریخ عقاید، جریان‌شناسی کلان یا مباحث مفهومی عام است و کمتر به تحلیل روش‌شناختی و واکاوی زمینه‌های تاریخی ـ معرفتی نفوذ رویکردهای حکمت‌گرایانه، به‌ویژه با تکیه بر حکمت متعالیه، به کلام شیعه در عصر صفوی پرداخته‌اند. این پژوهش درصدد است با تمرکز بر این زاویه خاص، بخشی از این خلأ را پر کند و با تحلیل توصیفی ـ تبیینی، زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و معرفتی این تحول را بررسی نماید.

۱ .مفهوم‌شناسی

الف) حکمت

واژه «حکمت» از ریشه «حَکَم» به معنای «منع و بازداشتن» گرفته شده است (طریحی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۵۵۳). ابن فارس این ریشه را در معنای «اتقان و استحکام» دانسته و آن را با مفهوم داوری و بازدارندگی مرتبط می‌داند (ابن فارس، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۹۱). راغب اصفهانی حکمت را «معرفتی همراه با عمل صالح» معرفی می‌کند و آن را به معنای رسیدن به حق با علم و عقل تعریف می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵، ص ۲۴۸). ابن اثیر نیز حکمت را «شناختی سودمند» می‌داند که به عمل صحیح منتهی می‌شود (ابن اثیر، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۴۱۹). بنابراین، در سطح لغوی، حکمت همواره پیوندی ناگسستنی میان معرفت و عمل را در بر دارد.

در نگاه قرآن، حکمت دارای دو بُعد اصلی «علم و معرفت» و «عمل صالح» است. فخر رازی در تفسیر کبیر، ذیل آیه «وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (جمعه/۲)، حکمت را علمی می‌داند که ناظر به معارف الهی است و همواره با عمل درست همراه است (فخر رازی، ۱۳۷۹، ج ۷، ص ۷۶). قرآن کریم حکمت را نعمتی عظیم و «خیر کثیر» معرفی کرده است (بقره/۲۶۹؛ آل‌عمران/۴۸؛ جمعه/۲). در آیه «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ» (بقره/۲۶۹)، اعطای حکمت به‌عنوان موهبتی الهی بیان شده که شامل «توانایی فهم صحیح دین» و «قدرت تمییز حق از باطل» است.

حکمت در سنت فلسفی اسلامی به دو شاخه «نظری» و «عملی» تقسیم می‌شود. تفتازانی آن را «معرفت اشیا بر اساس ماهیت آن‌ها، در حد توان بشری» می‌داند (تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۳۴۳). ملاصدرا حکمت را «کمال نفس در ادراک حقایق اشیا و عمل بر اساس آن» معرفی می‌کند (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۱). ابن‌سینا نیز آن را «تشبه به خداوند در علم و عمل» می‌داند (ابن‌سینا، ۱۳۷۶، ص ۳۸). در فلسفه اسلامی، حکمت «دانستن آن‌گونه که هست و عمل کردن آن‌گونه که باید» تعریف شده است (سجادی، ۱۳۷۹، ص ۱۳۷). این پیوند ساختاری بین معرفت و عمل، باعث شده تا حکمت در نظام فکری قرآن و فلسفه اسلامی، به‌عنوان یکی از اهداف بنیادین بعثت پیامبران تلقی گردد.

ب) کلام فلسفی

کلام فلسفی شیعی یک رویکرد تلفیقی در الهیات شیعه است که با پیوند دادن روش‌های عقلی و فلسفی «حکمت متعالیه» به مسائل و اهداف کلام سنتی، به تبیین، دفاع و نظام‌سازی عقاید شیعی می‌پردازد. این روش، عقل‌گرایی فلسفی را در خدمت اهداف کلامی، یعنی دفاع از دین و پاسخ به شبهات، قرار می‌دهد (نصر، ۱۴۰۲، ص ۱۵۴). در واقع، کلام فلسفی گرایشی در نگارش علم

کلام است که در آن، مباحث کلامی با استفاده از اصطلاحات و قواعد فلسفی و در قالب روش استدلال برهانی تقریر و تبیین می‌شود (صادقی حسن‌آبادی، ۱۳۹۱، ص ۳۱). به همین جهت، «کلام فلسفی از حیث روش، به قلمرو فلسفه و از جهت غایت، به قلمرو علم کلام تعلق دارد» (نراقی، ۱۳۸۴، ص ۷).

»کلام فلسفی» مغایر با کلام سنتی نبوده، بلکه صرفاً رویکردی خاص به علم کلام محسوب می‌شود که در آن، متکلم با قبول پیش‌فرض‌ها و مبانی یک دین خاص، از شیوه‌ای خاص، یعنی استدلال عقلی و فلسفی، برای تبیین و تحلیل آموزه‌های دینی بهره‌مند می‌شود. به عبارت دیگر، در کلام فلسفی، متکلم به آموزه‌های دینی، از جمله متن دین (قرآن و سنت)، از منظر فلسفه می‌نگرد و تحلیل و تبیین وی عقلانی و فیلسوفانه است. لذا کلام و فلسفه رابطه‌ای دوسویه دارند و بسیاری از مسائل فلسفی از مبادی استدلال‌های کلامی بوده و نقش تعیین‌کننده‌ای در بحث‌های کلامی ایفا می‌کنند (قدردان قراملکی، ۱۴۰۱، ص ۱۸).

بنابراین، کلام فلسفی با وحدت در موضوع و غایت علم کلام، فقط در روش استدلال و تبیین، از آن متمایز می‌شود و به فلسفه قرابت پیدا می‌کند (قدردان قراملکی، ۱۳۸۳، ص ۲۹). متکلم ابزارهای لازم را برای انجام وظایف خود از فلسفه وام می‌گیرد و با مبنای فلسفی، به بررسی و تبیین گزاره‌های کلامی می‌پردازد و به تعبیر دیگر، به روش فیلسوفان، مدعای متکلمان را اثبات می‌کند.

در این نوشتار، مقصود از «حکمت» به‌طور خاص، حکمت متعالیه با خوانش صفوی ـــ صدرایی آن است؛ نظامی معرفتی که بر تلفیق سه‌گانه «برهان» (عقل فلسفی)، «عرفان» (شهود اشراقی) و «نقل» (قرآن و سنت) استوار است، در آثار حکیمانی چون میرداماد زمینه یافت و در مکتب ملاصدرا به اوج خود رسید. «رویکرد حکمت‌گرایانه به کلام شیعه» نیز در این پژوهش، به تحول روش‌شناختی در علم کلام امامیه اشاره دارد که طی آن، متکلمان صفوی با به‌کارگیری ابزارها، مفاهیم و ساختارهای استدلالی این حکمت، به بازخوانی، تبیین و دفاع برهانی از عقاید شیعه پرداختند. این گرایش، هم پاسخی به نیازهای درونی اندیشه شیعی، مانند ناکارآمدی کلام نقلی محض، و هم پاسخی به ضرورت‌های برونی عصر صفوی، مانند مشروعیت‌سازی حکومت و رقابت کلامی با عثمانی، بود. بنابراین، در بستر تاریخی این تحقیق، «کلام فلسفی» عمدتاً در قالب و محتوای «کلام مبتنی بر حکمت متعالیه» تجلی یافته است. به عبارت دیگر، حکمت متعالیه ماده فلسفی غالب را فراهم آورد و کلام فلسفی صفوی، شکل متعالی‌یافته این آمیزه روشی و محتوایی است.

ج) ریشه تاریخی کلام فلسفی

ریشه‌های این روش را باید در دوره تأسیس علم کلام جست‌وجو کرد؛ چنان‌که شیخ مفید (ره) در «تصحیح الاعتقاد» با بهره‌گیری از منطق ارسطویی، به نقد معتزله و اشاعره پرداخت و بر «حجیت عقل در کنار نقل» پای فشرد (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۷). سید مرتضی (ره) نیز در «الذخیرة» با تلفیق اصول فقه و کلام، روشی استنباطی را بنیان نهاد که به تعبیر علامه حلی، «أشرف علوم الاسلام» خوانده شد (حلی، ۱۴۱۳ق، ص ۲۸). در نهایت، خواجه نصیرالدین طوسی (ره) در «تجرید الاعتقاد» با هندسه‌ای فلسفی، نظام اعتقادی شیعه را بازسازی کرده است؛ اما نقطه عطف تبدیل این جریان به روشی منسجم در عصر صفوی، در حکمت متعالیه صدرایی پدید آمد.

در نیمه نخست حکومت صفوی نیز متکلمان شیعی با اتکا به روش عقلانی خواجه نصیرالدین طوسی، با ارائه شرح‌ها و تفسیرهای نوین، آثار کلامی پیشینیان را احیا کردند و به دفاع و بسط اصول اعتقادی شیعه در تقابل با مذهب رقیب، یعنی تسنن، پرداختند. ضرورت دفاع از مشروعیت مذهبی دولت صفوی، گسترش فعالیت‌های کلامی شیعه را در میان اندیشمندان این دوره به یک هدف راهبردی تبدیل کرده بود. این فرایند، همراه با تلاش برای زدودن آثار تسنن از جامعه، طرد تصوف انحرافی از ساختارهای سیاسی و

اجتماعی و تمایز نهادن میان آن و عرفان و تصوف اصیل، زمینه تقویت و گسترش هرچه بیشتر کلام حکمت‌محور شیعه را فراهم آورد (بهرام‌نژاد، ۱۳۹۸، ص ۱۸۲). البته این همگرایی کلام و فلسفه به معنای ادغام کامل نبود، بلکه نشان از یک بازنگری روش‌شناختی داشت که در آن، فلسفه در خدمت کلام قرار گرفت و مفاهیم فلسفی برای تبیین آموزه‌های نقلی به کار بسته شد. دوره خواجه نصیرالدین طوسی نقطه عطف و کمال علم کلام شمرده می‌شود؛ چراکه او با زدودن پیرایه‌های زائد و آراستن کلام به حکمت، کلام جدلی را به کلام برهانی تبدیل کرد (خامنه‌ای، ۱۳۸۰، ص ۲۷۰). بنابراین، کلام شیعی الهیاتی نظام‌مند است که با تکیه بر ابزار فلسفی، به دفاع عقلانی از باورهای شیعه می‌پردازد.

در اینجا به بررسی زمینه‌های تاریخی ـــ سیاسی، سپس تحلیل عوامل معرفتی و در نهایت، مطالعه تأثیرات این گرایش خواهیم پرداخت.

۲ .زمینه‌های سیاسی ـ اجتماعی

ـ نیاز حکومت صفوی به مشروعیت‌سازی

بی‌تردید، تأسیس حکومت صفویان در قالب یک دولت شیعه دوازده‌امامی را باید یکی از اثربخش‌ترین دوره‌های تاریخ ایران و اسلام به شمار آورد؛ زیرا این امر حاصل نزدیک به نه قرن مبارزات و مجاهدت شیعیان بود که به ثمر نشست (مزاوی، ۱۳۶۸، ص ۲۸). صفویان جهتی سیاسی به مکتب امامت و تشیع بخشیدند که بعدها در نوزایی حقیقی اسلام ناب در ایران، سهمی بسزا بر عهده داشت.

صفویان با آغاز حکومت، نیاز به ایجاد یک نظام عقیدتی منسجم برای مشروعیت‌بخشی به حکومت جدید خود را احساس کردند. لذا در کنار قدرت سیاسی خود، نسبت به مذهب شیعه امامی، نگرشی وحدت‌گرایانه را دنبال می‌کردند. در ابتدای شکل‌گیری و استقرار حاکمیت صفویه، برای دستیابی به چنین همگرایی، در به‌کارگیری زور و شمشیر در مقابل مخالفان این تفکر هیچ تردیدی به خود راه ندادند (شکری، ۱۳۶۳، ص ۳۷۲). از آن پس، نیازمند شیوه‌های بنیادینی شدند که بتوانند با آن‌ها پایه‌های مذهب شیعی را استوار سازند.

یکی از مهم‌ترین عواملی که زمینه فراگیر شدن مذهب تشیع را فراهم ساخت، گرایش تصوف بود. برخی از طریقت‌های صوفیه با داشتن گرایش‌های باطنی شیعی، ایران را از یک سرزمین سنی‌مذهب به یک مملکت کاملاً شیعی سوق دادند (استیرلن، ۱۳۷۷، ص ۱۳۶). با گسترش تفکر شیعی در ایران و اشاعه آن توسط متکلمان و فیلسوفان برجسته‌ای مانند میرداماد و ملاصدرا، به‌تدریج زمینه‌ای فراهم شد تا الهیات شیعه به‌وسیله عرفا و فیلسوفان ایرانی بسط یابد.

خاتون‌آبادی در «وقایع السنین و الاعوام» بیان می‌کند: «شاه اسماعیل صفوی با اعلام مذهب تشیع به‌عنوان مذهب رسمی، نیازمند پشتوانه‌ای نظری برای حکومت خود بود» (خاتون‌آبادی، ۱۳۵۲، ص ۲۳۴). لذا شخصاً از مناظرات فلسفی ـــ کلامی حمایت می‌کرد. از طرفی، دعوت از علمای جبل‌عامل به ایران در این دوره، به تقویت بنیان‌های نظری تشیع کمک کرد. محقق کرکی در این باره تأکید می‌کند: «حکومت صفوی نیازمند عالمانی بود که بتوانند مبانی عقیدتی شیعه را تبیین کنند» (محقق کرکی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۴۵).

صفویان با تأسیس مدارس متعدد به ترویج علوم دینی پرداختند و مدرسه خواجوی اصفهان به کانون اصلی تعلیم و تربیت عالمان شیعی تبدیل شد (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۸، ص ۱۷۲). در این عصر، نیاز به تدوین متون جامع عقاید شیعی به‌شدت احساس

می‌شد که منجر به تألیف آثار جدیدی شد (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۵). رسمیت و استقرار مکتب تشیع در عصر صفوی موجب تقابل با اندیشه‌های اهل سنت شد؛ تقابلی که در آن، هرگونه روش ساده‌انگارانه می‌توانست ساختار فقهی و کلامی شیعه را دچار تزلزل و سستی کند. ازاین‌رو، اتخاذ مبانی و شیوه‌های مستحکم اعتقادی از سوی فقها و متکلمان شیعه در تقابل با مخالفان و شبهه‌افکنان دینی، به امری اجتناب‌ناپذیر تبدیل شد. شیخ بهایی در این رابطه اشاره می‌کند: «لزوم پاسخ‌گویی به شبهات وارده از سوی عثمانیان، ما را به تقویت مبانی عقلی عقاید واداشت» (بهایی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۱۷). حمایت شاهان صفوی از فعالیت‌های علمی علمای شیعه سبب تقویت هرچه بیشتر این مکتب گردید؛ تا آنجا که شاه عباس اول همواره در مجالس بحث علمای شیعه حضور می‌یافت و از آنان حمایت می‌کرد (اسکندر بیگ، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۳۴۵). در این دوره، حکومت صفوی شاهد وحدت بی‌سابقه‌ای بین نهاد سیاسی و مذهبی بود و برای اولین بار پس از غیبت کبری، توانست وحدت کاملی بین سیاست و مذهب شیعه ایجاد کند (روملو، ۱۳۸۴، ص ۱۸۹).

نیاز به استحکام بخشیدن به مبانی عقیدتی موجب رشد علوم عقلی شد؛ به‌گونه‌ای که در این عصر، فلسفه و کلام به‌عنوان دو بال برای پرواز اندیشه شیعی عمل کردند (فیض کاشانی، ۱۴۲۸ق، ص ۵۶). این تحلیل با استناد به منابع دست‌اول تاریخی و متون علمی دوره صفوی نشان می‌دهد که چگونه رسمیت یافتن تشیع، نیاز به ایجاد یک نظام منسجم دینی را ایجاد کرد که این خود منجر به رشد و توسعه کلام شیعی در این دوره گردید.

لذا هم‌زمان با تألیف آثار محدثان و فقیهان بزرگ شیعی این دوره، گروهی نیز به علم کلام روی آوردند و به تألیف یا شرح کتاب‌های معروف هم‌کیشان متقدم خویش پرداختند. از جمله این اندیشمندان، قاضی نورالله شوشتری، شیخ بهایی، میر محمدباقر داماد و شاگرد مشهور این دو استاد، صدرالدین شیرازی، معروف به «ملاصدرا»، هستند (مستوفی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۳۵۶).

در نتیجه، گرایش کلام شیعه به حکمت در عصر صفوی، صرفاً یک تحول درون‌فکری نبود، بلکه پاسخی استراتژیک به نیازهای سیاسی ـــ اجتماعی این دوره بود. این تلفیق، هم مشروعیت الهیاتی حکومت صفوی را تقویت کرد، هم هویت شیعه را در برابر رقبای سنی تعالی بخشید و در نهایت، با ایجاد زبان مشترکی بین دین و فلسفه، زمینه را برای ظهور گفتمان‌های نوین در اندیشه اسلامی فراهم ساخت.

به عبارت دیگر، «کلام حکمت‌گرای صفوی»، فرزند ناگزیر تعامل میان اقتدار سیاسی و ضرورت‌های معرفتی عصر خود بود؛ تا آنجا که عالمانی مانند میرداماد و شیخ بهایی، با پذیرش نقش «شیخ‌الاسلامی» یا «ملاباشی»، عملاً به بخشی از دستگاه مشروعیت‌ساز حکومت تبدیل شدند. آثار آنان، مانند «الاصول الاصلیه» میرداماد، نشان می‌دهد که چگونه مفاهیم فلسفی در خدمت توجیه نظری اقتدار سیاسی صفویان قرار گرفت.

ـ رقابت با عثمانی‌ها

تأسیس حکومت صفویه موجب رقابت و اختلاف شدید مذهبی و سیاسی بین ایران و دولت عثمانی شد. این تقابل و رقابت ناسالم، پیامدهای ناگواری را رقم زد. حکومت‌های صفوی و عثمانی، که هر دو بر اساس ساختاری مذهبی شکل گرفته بودند، از همان آغاز روابطی آکنده از خشم و نفرت داشتند. از یک طرف، اقدامات شاهان صفوی در رسمیت بخشیدن به مذهب شیعه و از سوی دیگر، تعصب شدید دولت عثمانی در ترویج مذهب سنی حنفی و فتاوای عالمان آنان مبنی بر ارتداد و تکفیر شیعیان، سبب مکاتبات طرفین در زمینه‌های فقهی و کلامی و کشتارهای شیعه و سنی در قلمرو یکدیگر گردید. تقابل شیعه‌گرایی صفوی با تسنن عثمانی،

نیاز به استدلال‌های عقلی قوی را آشکار کرد. شیخ بهایی در «کشکول» به ضرورت پاسخ‌گویی به شبهات اهل سنت اشاره دارد (بهایی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۱۷).

رقابت با عثمانی‌ها و تأثیر آن بر تحولات فکری شیعه در عصر صفوی، در بستر رقابت صفوی ـــ عثمانی قرار داشت که به‌صورت جنگ‌های متعدد مذهبی خود را نشان داد. اسکندر بیگ منشی در «تاریخ عالم‌آرای عباسی» گزارش می‌کند: «شاه اسماعیل در جنگ چالدران (۹۲۰ق) نیاز مبرمی به توجیه عقیدتی مقاومت در برابر عثمانی‌ها احساس کرد» (شکری، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۰۱). همچنین، سلاطین عثمانی شیعیان را به الحاد متهم می‌کردند. قاضی احمد قمی در «خلاصه التواریخ» به این امر اشاره دارد: «سلطان سلیم در نامه‌های خود، شاه اسماعیل را مرتد خوانده و بر ضرورت مقابله با شیعه تأکید می‌ورزید» (قاضی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۵۶). این تقابل، نیاز به پاسخ‌های مستدل را ایجاد کرد؛ چنان‌که محقق کرکی این ضرورت را بیان می‌کند: «نگارش رساله‌های کلامی برای رد ادعاهای عثمانیان از ضروریات زمان ماست» (محقق کرکی، ۱۴۰۹ق، ص ۸۹).

میرداماد نیز حفاظت از مرزهای اعتقادی را واجب و ضروری می‌دانند و تأکید می‌کند: «همان‌گونه که مرزهای جغرافیایی نیاز به حفاظت دارد، مرزهای عقیدتی نیز باید با استدلال‌های محکم حراست شود» (میرداماد، ۱۳۶۷، ص ۱۳۴). این تقابل و کشمکش موجب گردید حکومت صفوی به ایجاد نهادهای کلامی ـــ فلسفی برای مقابله با عثمانی‌ها بپردازد. تأسیس مدارسی در اصفهان، هم‌تراز با مدارس استانبول، از این قبیل است (روملو، ۱۳۸۴، ص ۲۱۲). این منازعات فکری تا آنجا ادامه داشت که شاه طهماسب دستور داد تا کتاب‌های ردیه بر عقاید اهل سنت در سراسر قلمرو توزیع شود (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۷۸). در نهایت، این تقابل همه‌جانبه موجب شد صفویان به تقویت بنیان‌های عقلی مذهب شیعه بپردازند و از این طریق، هم در جبهه نظامی و هم در عرصه فکری به مقابله با عثمانی‌ها برخیزند.

۳. عوامل درونی اندیشه شیعی

ـ ناکارآمدی کلام نقلی

با ظهور و رواج اخباری‌گری در نیمه دوم حکومت صفویه، وضعیت اندیشه کلامی آن زمان دگرگون شد. این نگرش با نگارش کتاب «فوائد المدنیه» ملاامین استرآبادی در نقد روش اجتهادی و اصولی شیعه آغاز شد و تأثیر بسزایی بر فضای دینی و تمدنی صفویه گذاشت.

گسترش مکتب اخباری‌گری و کم‌رنگ شدن علوم عقلی و فلسفی در عصر صفویه سبب شد رشد عقلانیت و پرورش انسان متفکر در جامعه متوقف گردد. بی‌تردید، هرگاه علوم عقلی تضعیف شود و علوم نقلی با رویکرد اخباری در حاکمیت علمی رونق گیرد، عقل‌گرایی در جامعه کم‌رنگ می‌شود و به‌تبع آن، اعتقاد به خرافه و خرافه‌گرایی در جامعه رواج می‌یابد.

فیض کاشانی در «اصول المعارف»، محدودیت‌های روش اخباریان در پاسخ‌گویی به پرسش‌های جدید را مورد انتقاد قرار داده است (فیض کاشانی، ۱۴۲۸، ص ۵۶). محدثان اخباری به جهت محدودیت‌های روش‌شناختی، با تکیه صرف بر روایات، از پرداختن به استدلال‌های عقلی اجتناب می‌کردند. در این رابطه، فیض کاشانی تصریح می‌کند: «بعضی از اصحاب ما هرگونه تعقل در دین را بدعت می‌پندارند و این رویکردی است که ما را از پاسخ‌گویی به شبهات جدید ناتوان می‌سازد» (فیض کاشانی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۳).

این ضعف همچنین در پاسخ به مسائل کلامی جدید نیز وجود داشت. محقق سبزواری با اشاره به این نقصان بیان می‌کند: «وقتی فرنگیان (اروپاییان) درباره معاد جسمانی پرسش‌های دقیق مطرح می‌کنند، پاسخ‌های نقلی محض قانع‌کننده نیست» (محقق سبزواری، ۱۳۸۲، ص ۴۵۶).

بنابراین، در تعارض‌های درونی روایات نیز باید از عقل مدد گرفت. مجلسی در این زمینه بیان می‌کند: «در احادیث ما اختلافات بسیاری وجود دارد که بدون بهره‌گیری از عقل و اصول عقلی، جمع‌بندی میان آن‌ها ممکن نیست» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۳۴۲). در آموزه‌های دینی، عقل همواره حجیت داشته و یکی از ارکان شناخت دین محسوب می‌شود. کلامی که تنها بر نقل تکیه کند، مانند بنایی است بدون نقشه مهندسی که در برابر اولین طوفان فرو می‌ریزد. بنابراین، استدلال عقلی نقشه راهی است که از سرچشمه جوشان وحی نشئت گرفته و ساختار گزاره‌های اعتقادی را مستحکم می‌کند.

اکتفا به کلام نقلی صرف و ناکارآمدی آن، واکنش‌های اصلاحی را در پی داشت. ملاصدرا این مسئله را محرک تحول در فلسفه و سنگ‌بنای «حکمت متعالیه» دانسته و بیان می‌کند: «همین ناتوانی‌ها بود که مرا واداشت تا حکمتی را بنیان نهم که هم عقل را ارج نهد و هم نقل را» (ملاصدرا، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۵).

این عوامل موجب شد تا اندیشمندان صفوی به تلفیق عقل و نقل روی آورند و نظام‌های فلسفی ـــ کلامی جدیدی مانند حکمت متعالیه را پایه‌ریزی کنند. از شاخصه‌های مهم حکمت متعالیه، سازگاری وحی و عقل است؛ در این صورت، یافته‌های عقل بشری بر اثر اتصال به عالم امر، هیچ‌گونه تعارضی با داده‌های وحیانی پیدا نمی‌کنند. در واقع، عقل پیام‌آور درونی است که علوم و معارف دینی را با جوهره خویش از عالم امر دریافت می‌کند. تمایز اساسی حکمت متعالیه ملاصدرا نسبت به سایر مکتب‌های فلسفی، در این رویکرد عرفانی است.

ـ ظهور حکمت متعالیه در عصر صفوی

حکمت متعالیه در عصر صفوی به دلیل حمایت حکومت، تعامل اندیشه‌ها و نوآوری‌های ملاصدرا ظهور کرد و به یکی از تأثیرگذارترین مکاتب فلسفی در جهان اسلام تبدیل شد. این مکتب تا امروز در مراکز علمی ـــ دینی شیعه تدریس می‌شود و مورد بحث فیلسوفان معاصر است. حکیمانی مانند میرداماد در «القبسات» با تلفیق برهان سینوی و عرفان سهروردی، پایه‌های حکمت شیعی را بنا نهادند (میرداماد، ۱۳۶۸، ص ۲۰۳). بعدها این امر زمینه‌های شکل‌گیری «حکمت متعالیه» را به‌عنوان نظامی کلامی، فلسفی و عرفانی در قرن یازدهم هجری فراهم آورد. ملاصدرا نقش استاد خود را در تثبیت حکمت متعالیه چنین بیان می‌کند: «من این راه را از استادم میرداماد آموختم، اما به عمق آن افزودم و آن را با براهین جدید مستحکم ساختم». وی همچنین در مقدمه اسفار تصریح می‌کند: «حکمت متعالیه ساختاری فلسفی است که بر سه پایه برهان، عرفان و قرآن استوار است و این همان راه میانه‌ای است که پیشینیان بدان اشاره کرده‌اند» (ملاصدرا، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۵). این مکتب دارای دو ویژگی ممتاز و منحصربه‌فرد، یعنی اصالت وجود و حرکت جوهری، است که ملاصدرا تأکید می‌کند این دو، اصول بنیادین تمام نظام فلسفی او هستند (همان، ۱۳۸۶، ص ۱۲).

حکمت متعالیه ملاصدرا از سه منبع اصلی، یعنی قرآن کریم، فلسفه مشاء و عرفان سهروردی، تأثیر پذیرفته است (حائری یزدی، ۱۴۰۰، ص ۵۶) و مکتب کلامی وی نیز از حرکت جوهری بهره گرفته است (مطهری، ۱۳۶۷، ص ۱۲۳). تأثیرات تاریخی این مکتب و تحولات عمیق آن در مذهب نشان می‌دهد که چگونه کلام شیعی تحت تأثیر این نظام قرار گرفته است؛ زیرا ظهور حکمت

متعالیه، که محصول شرایط خاص عصر صفوی است، در پاسخ به نیاز به نظام فلسفی جامعی صورت گرفت که بتواند بین عقل و شهود جمع کند و در پی پاسخ به مسائل جدید کلامی زمان خود باشد. این مکتب توانست با نوآوری‌های خود، تحولی پایدار در فلسفه و کلام اسلامی ایجاد کند.

حکمت متعالیه ملاصدرا تأثیرات عمیقی بر کلام شیعه گذاشته و باعث تحولاتی در مباحث اعتقادی، تفسیر مفاهیم دینی و تقویت بنیان‌های فلسفی شیعه شده است. به‌عنوان نمونه، وی با نظریه اصالت وجود، توحید را به‌صورتی عمیق‌تر تفسیر کرد. او اثبات کرد که تنها وجود حقیقی، خداوند است و دیگر موجودات، تجلیات و مظاهر اویند؛ بر اساس قاعده «الوجود منحصر در واجب است». این دیدگاه، همسو با روایات شیعه درباره توحید، مثل حدیث «کُنْتُ کَنْزاً مَخْفِیّاً...»، است (سبزواری، ۱۳۷۲، ص ۶۷).

همچنین، پیش از ملاصدرا، فلاسفه مشائی، مانند ابن‌سینا، معاد روحانی را پذیرفته بودند، اما معاد جسمانی را به‌دشواری توجیه می‌کردند. ملاصدرا با نظریه حرکت جوهری و تشکیک وجود، اثبات کرد که نفس انسان در مسیر تکامل، به جسمانیت مثالی، نه مادی دنیوی، بازمی‌گردد. این تفسیر، هم با آیات قرآن، مثل «یَوْمَ یُنفَخُ فِی الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا»، و هم با روایات شیعه درباره معاد سازگار است (ایگدر، ۱۴۰۱، ص ۱۲۵).

وی با تلفیق عقل و نقل، جایگاه امام را به‌مثابه خلیفه الهی در نظام هستی تبیین کرده و بر اساس نظریه ولایت تکوینی، که از عرفان ابن‌عربی گرفته شده، امام را به‌عنوان انسان کامل و واسطه فیض الهی معرفی می‌کند. این دیدگاه، پایه‌های فلسفی محکمی برای نظریه امامت در کلام شیعه فراهم کرد. حکمت متعالیه باعث شد متکلمان شیعه، مانند ملاهادی سبزواری، علامه طباطبایی و شهید مطهری، در مباحث کلامی بیشتر از استدلال‌های فلسفی بهره ببرند. حکمت متعالیه با ارائه بنیان‌های فلسفی مستحکم، کلام شیعه را از تقابل با فلسفه نجات داد و آن را به سمتی سوق داد که هم از عقل و هم از نقل، یعنی قرآن و حدیث، بهره ببرد. این مکتب، امروزه به‌عنوان یکی از ارکان اصلی تفکر شیعی در حوزه‌های علمیه تدریس می‌شود.

۴ .نقش محوری مدارس اصفهان

با شکل‌گیری وحدت حکومت و دین در دوره صفویه، تعلیم و تربیت در جهت ترویج ارزش‌های مذهب شیعه استوار شد. شهر اصفهان در عهد صفویه، که به‌عنوان پایگاه دینی و علمی شهرت یافته بود، توجه بسیاری از علما و اندیشمندان دینی را از اقصی نقاط به خود جلب کرده بود. مدرسه خواجوی و مسجد شیخ لطف‌الله اصفهان به کانون گفت‌وگوی متکلمان و فلاسفه تبدیل شدند (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۸، ص ۱۷۲).

این مدارس در دوره صفویه، به‌عنوان کانون اصلی تعامل فلسفه و کلام اسلامی، نقش محوری در تکوین کلام حکمت‌گرا ایفا کردند. این جریان فکری، که تلفیقی از مباحث عقلی و فلسفی با اصول کلامی بود، تحت تأثیر فضای فکری مدارسی مانند مدرسه خواجو، مدرسه چهارباغ و مدرسه صدر شکل گرفت (نصر، ۱۳۸۷، ص ۲۰۱). حضور چهره‌هایی مانند میرداماد، ملاصدرا و فیض کاشانی در این مدارس، موجب شد تا آموزه‌های کلامی با رویکردی فلسفی بازخوانی شود.

در عصر صفوی، رسمیت یافتن مذهب تشیع دوازده‌امامی، موجبات تحول عظیم فکری را در تاریخ ایران فراهم کرد و این امر نیازمند ساختارهای آموزشی جدید برای تربیت عالمان شیعه بود. صفویان برای تثبیت حکومت خود به مبانی کلامی مستحکم نیاز داشتند تا هم در مقابل عثمانی‌های سنی‌مذهب و هم در برابر جریان‌های رقیب، از جمله جریان‌های صوفیانه، اهل تسنن یا غلات، مقاومت کنند.

یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر این تحول، تدریس حکمت متعالیه توسط ملاصدرا در این مدارس بود. او با ترکیب برهان‌های فلسفی، عرفان و کلام شیعی، نظام فکری نوینی ارائه داد که به‌طور خاص در کتاب «اسفار اربعه» بازتاب یافت (ملاصدرا، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۵۶). این رویکرد، به‌ویژه در تقریر مسائل امامت و معاد، به شکل‌گیری کلامی انجامید که هم از استدلال‌های عقلی بهره می‌برد و هم به متون دینی وفادار بود (افندی، ۱۳۸۹، ص ۱۹۰).

همچنین، مناظرات علمی در این مدارس، مانند گفت‌وگوهای میرداماد با متکلمان امامی، موجب پالایش مباحث کلامی و نزدیکی آن به فلسفه شد (رازی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۰). تأکید بر عقل‌گرایی توحیدی نیز در آثار این دوره، مانند «الوافی» فیض کاشانی، نشان‌دهنده بلوغ کلام حکمت‌گرا در اصفهان است (فیض کاشانی، ۱۳۷۲، ص ۸۹).

در نتیجه، مدارس اصفهان با ایجاد پیوند بین سنت‌های فلسفی و کلامی، نه‌تنها به احیای لندیشه شیعی کمک کردند، بلکه جریان‌های فکری پس از خود را نیز عمیقاً تحت تأثیر قرار دادند. ترکیب فلسفه و کلام با حضور چهره‌هایی مانند میرداماد و ملاصدرا، سبب شد کلام شیعه از مباحث صرفاً فقهی به سمت حکمت متعالیه حرکت کند. در این میان، مساجد، مراکز علمی و مدارس صفوی به محفلی برای مناظرات بین علمای شیعه و سنی یا فلاسفه تبدیل شدند که بحث‌های شیخ بهایی با مخالفان از این قبیل است.

دولت صفوی با سیاست‌های مذهبی خود و تأسیس مدارس، نه‌تنها هویت شیعی را در ایران تثبیت کرد، بلکه باعث ظهور حکمت کلامی شیعه به‌عنوان نظامی فکری مستقل شد. این فرایند با حمایت از علما و ساخت نهادهای آموزشی ممکن گردید. لذا شاه طهماسب اول در سال ۹۳۵ق فرمان تأسیس مدرسه‌ای در جوار حرم حضرت معصومه (س) را صادر کرد تا مرکزی برای تعلیم علوم عقلی و نقلی باشد (مزاوی، ۱۳۶۸، ص ۵۸). مدارس فلسفی این دوره دارای دو ویژگی متمایز بودند که آن‌ها را از دوره‌های پیشین و هم‌عصر خود جدا می‌ساخت:

اول، آنکه برخلاف دوره‌های پیشین که فلسفه و فقه گاه در تقابل با هم بودند، در این دوره علمایی مانند شیخ بهایی، هم فقیه و هم فیلسوف بودند.

دوم، تبیین فلسفی مفاهیم شیعی بود؛ ملاصدرا در «اسفار اربعه» و «الشواهد الربوبیه» به تفسیر فلسفی امامت، معاد جسمانی و ولایت پرداخت و از طرفی، فیض کاشانی و قاضی سعید قمی نیز به تلفیق عرفان و فلسفه شیعی کمک کردند. تقابل با مکاتب فلسفی سنی‌گرا، مانند برخی جریان‌های کلام اشعری، و نیز نقد صوفیان غالی، از دیگر ویژگی‌های ممتاز این دوره است (کربن، ۱۳۸۰، ص ۳۴۵). این ویژگی‌ها باعث شد مکتب فلسفی صفویه، نه‌تنها در جهان اسلام، بلکه در تاریخ فلسفه جهانی، به‌عنوان نقطه عطفی نوآورانه شناخته شود.

۵. پیامدهای گرایش به حکمت در تحول روش کلامی شیعه

گرایش به حکمت و فلسفه در عصر صفوی، تحولات عمیق فکری، اجتماعی و سیاسی را در پی داشت. این جریان، که با حمایت حکومت صفوی و تلاش علمایی مانند ملاصدرا، میرداماد و فیض کاشانی شکل گرفت، پیامدهای چندبعدی به شرح زیر داشت:

ـ گذار از جدل به برهان

تحول روش کلامی شیعه از روش جدلی به روش برهانی تحت تأثیر گرایش به حکمت، یکی از مهم‌ترین دگرگونی‌های فکری در سنت اسلامی بود. این گذار، که به‌ویژه در دوره صفویه و در مدارس اصفهان شتاب گرفت، پیامدهای عمیقی در ساختار استدلال‌های کلامی بر جای نهاد. با نفوذ فلسفه اسلامی در حوزه کلام، متکلمان شیعه به‌جای تکیه صرف بر آیات و روایات و روش‌های جدلی، از اصول فلسفی مانند اصالت وجود و تشکیک در وجود برای تبیین آموزه‌های دینی بهره بردند. این تحول در آثار فیض کاشانی و میرداماد به‌وضوح دیده می‌شود (فیض کاشانی، ۱۴۲۸ق، ص ۱۲۳؛ میرداماد، ۱۳۶۷، ص ۶۷). مناظرات متکلمان شیعه در این دوره، مانند گفت‌وگوهای مجلسی اول با اخباریون، نشان می‌دهد که چگونه برهان‌های عقلی جای مجادلات نقلی را گرفت (مجلسی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۵۶). این تحول روشی، زمینه پذیرش گسترده کلام فلسفی را در حوزه شیعه فراهم کرد و نه‌تنها موجب تقویت عقل‌گرایی در کلام شیعه شد، بلکه پایه‌های حکمت متعالیه را استوار کرد. امروزه نیز آثار این رویکرد در نوشته‌های متفکرانی مانند علامه طباطبایی مشهود است. مکتب صفوی، کلام شیعه را از حاشیه‌نشینی تاریخ به عرصه نظام‌سازی فلسفی کشاند (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۷۸).

ـ تحول در روش کلامی

عصر صفوی (۹۰۷-۱۱۳۵ قمری) دوران تحولی اساسی در روش کلامی شیعه بود. این تحول، که عمدتاً در مراکز علمی اصفهان شکل گرفت، ویژگی‌های منحصربه‌فردی داشت که آن را از دوره‌های پیشین متمایز می‌ساخت. در این دوره شاهد ظهور مکتب جدیدی در کلام شیعه هستیم که از آن به «کلام حکمت‌گرا» یا «کلام فلسفی» یاد می‌شود. پیش از دوره صفوی، کلام شیعه عمدتاً بر روش‌های نقلی و جدلی استوار بود. متکلمان بزرگی مانند شیخ مفید (متوفی ۴۱۳ق) در «اوائل المقالات» بیشتر بر استناد به آیات و روایات تأکید داشتند (مدرس رضوی، ۱۳۶۷، ص ۱۲۳). اما با تأسیس حکومت صفوی و رسمیت یافتن مذهب تشیع، نیاز به نظام کلامی مستحکم‌تری احساس شد. این تحول در «تجرید الاعتقاد» خواجه نصیرالدین طوسی کاملاً مشهود است.

ویژگی‌های تحول کلامی: این تحول دارای سه ویژگی اصلی بود:

الف) گذار از استدلال نقلی به برهان عقلی: در این دوره، متکلمان به‌تدریج از تکیه صرف بر نصوص دینی فاصله گرفتند و به براهین عقلی روی آوردند. میرداماد (متوفی ۱۰۴۱ق) در اثر مهم خود، «القبسات»، و ملاصدرا (متوفی ۱۰۵۰ق) در «الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة»، از مفاهیم و براهین فلسفی برای اثبات و تبیین عقاید شیعه استفاده کردند. فیض کاشانی (متوفی ۱۰۹۱ق) نیز در «اصول المعارف» کوشید تا میان نقل و عقل پیوند برقرار کند (فیض کاشانی، ۱۴۲۸ق، ص ۸۹.(

ب) تأسیس مکتب کلامی جدید: در این دوره شاهد ظهور «کلام حکمت‌گرا» هستیم که ویژگی‌های ممتازی داشت: تلفیق برهان‌های فلسفی با اصول کلامی، به‌کارگیری مفاهیم فلسفی مانند اصالت وجود و تشکیک در وجود و ارائه خوانشی فلسفی از اصول اعتقادی مانند امامت و معاد، از این قبیل است (کربن، ۱۳۷۵، ص ۱۵۶.(

ج) تعامل با جریان‌های فکری معاصر: در عصر صفوی، تعامل با جریان‌های فکری معاصر تحت تأثیر سیاست‌های مذهبی و فرهنگی حکومت قرار داشت. با رسمیت یافتن تشیع دوازده‌امامی، رویکرد صفویان به جریان‌های فکری غالباً جهت‌دار بود (رجب‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۴۵). حکومت صفوی با حمایت از علمای شیعه، جریان‌های فکری همسو با ایدئولوژی رسمی را تقویت کرد. مهاجرت علمای جبل‌عامل به ایران، مبانی فقهی و کلامی تشیع را تحکیم بخشید. برای نمونه، محقق کرکی در «جامع

المقاصد» (محقق کرکی، ۱۳۷۲، ص ۱۲۳) و شیخ بهایی در «الزبدة فی الأصول» (بهائی، ۱۰۱۰ق، ص ۵۶) به تبیین اصول فقه شیعه پرداختند.

صفویان، با وجود ریشه‌های صوفیانه، به‌تدریج از تصوف فاصله گرفتند. مخالفت با جریان‌هایی مانند حروفیه در آثار شیخ بهائی (بهائی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۳۴) و میرداماد دیده می‌شود (میرداماد، ۱۳۶۸، ص ۸۹). با این حال، عرفان شیعی در آثار ملاصدرا، مانند «الحکمة المتعالیة»، تداوم یافت.

ملاصدرا با تلفیق مشاء، اشراق و عرفان، حکمت متعالیه را بنیان نهاد. این رویکرد در تقابل با اخباریانی مانند محمدامین استرآبادی قرار داشت که در «الفوائد المدنیة» با فلسفه مخالفت کردند. همچنین، تقابل صفویان با عثمانی‌ها و تعامل محدود با اندیشه‌های هندی، مانند ترجمه «اوپانیشاد»، از دیگر ویژگی‌های این دوره بود (نصر، ۱۳۹۰، ص ۱۸۷). تعامل صفویان با جریان‌های فکری، ترکیبی از حمایت، تقابل و اصلاح بود که تحت تأثیر ایدئولوژی حکومتی شکل می‌گرفت (رجب‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۹۲).

۶. پیامدهای تحول کلامی

در عصر صفوی، رسمیت یافتن تشیع دوازده‌امامی به‌عنوان مذهب رسمی، موجب تقویت وحدت دینی در ایران شد. این تحول در آثار محقق کرکی به‌وضوح دیده می‌شود (کرکی، ۱۳۷۲، ص ۱۵۶). گرچه سیاست‌های صفویان منجر به سرکوب برخی جریان‌های فکری مخالف، مانند نقطویه و حروفیه، شد و میرداماد در «القبسات» به نقد این جریان‌ها پرداخته است (میرداماد، ۱۳۶۷، ص ۲۱۰)، اما ملاصدرا با تلفیق فلسفه، عرفان و کلام شیعی، نظام فکری جدیدی را در «الحکمة المتعالیة» پایه‌گذاری کرد که این تحول، تأثیر عمیقی بر وحدت اندیشه شیعی اسلامی گذاشت (نصر، ۱۳۹۰، ص ۲۰۵). تأسیس مدارس دینی مانند مدرسه خان در شیراز و حمایت از حوزه‌های علمیه، باعث رشد علوم دینی و کلامی شد (رجب‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۱۷۸).

این تحول، پلی مستحکم بین دو حوزه فلسفه و کلام ایجاد کرد که تا پیش از این، تا حدی جدا از هم تصور می‌شدند. این تحول چنان تأثیر عمیقی داشت که حتی پس از دوره صفوی نیز ادامه یافت و بر جریان‌های فکری بعدی تأثیر گذاشت. فیض کاشانی در اثر خود، که شرحی بر «الکافی» است، کوشیده است روایات اعتقادی را با رویکردی عقلانی و فلسفی شرح دهد و این روش نشانگر بلوغ جدیدی در کلام شیعه است.

از طرفی، تقابل کلامی با عثمانی‌ها به تشدید اختلافات مذهبی انجامید. این مسئله در نامه‌های شاه طهماسب به سلطان سلیمان قانونی نیز منعکس است. همچنین، مخالفت محمدامین استرآبادی با عقل‌گرایی فلسفی در «الفوائد المدنیة» به شکل‌گیری جریان اخباری انجامید که تا دوره قاجار تأثیرگذار بود (استرآبادی، ۱۴۲۳ق، ص ۱۱۲).

تحولات کلامی عصر صفوی، نه‌تنها هویت مذهبی ایران را دگرگون کرد، بلکه تأثیرات پایداری در سیر اندیشه اسلامی بر جای گذاشت (کرباسیان، ۱۴۰۰، ص ۷۵). با بهره‌گیری متکلمان از فلسفه، استدلال‌های کلامی از غنای بیشتری برخوردار شدند. برای مثال، مسئله امامت، که پیش از این عمدتاً با استناد به روایات مطرح می‌شد، اینک با مفاهیم فلسفی مانند «علت غایی» و «مظهر اسم جامع الهی» تبیین می‌شد. در نهایت، گرایش کلام شیعه به حکمت در عصر صفوی، محصول تعامل عوامل سیاسی (نیاز به مشروعیت)، اجتماعی (رقابت با عثمانی) و معرفتی (ظهور نوابغ فلسفی) بود. این تحول، میراثی پایدار در اندیشه شیعی به‌جای گذاشت.

بنابراین، عصر صفوی به‌عنوان دوران تحول عمیق در اندیشه شیعی شناخته می‌شود که در آن، کلام شیعه با رویکردی نوین به سمت حکمت (فلسفه اسلامی) گرایش یافت. این تحول تنها یک تغییر روش‌شناختی نبود، بلکه پیامد تعامل پیچیده عوامل سیاسی، اجتماعی و معرفتی بود. گرایش کلام

شیعه به حکمت در عصر صفوی، بیش از هر چیز محصول ضرورت‌های تاریخی و معرفتی بود: نیاز به مشروعیت سیاسی، رقابت با جریان‌های فکری رقیب و پاسخ‌گویی به پرسش‌های پیچیده کلامی. این تلفیق، نه‌تنها موجب غنای فلسفه اسلامی شد، بلکه هویت شیعه را به‌مثابه «دین خردورز» تثبیت کرد. این سنت تا امروز در مراکز علمی شیعه تداوم یافته است.

نتیجه‌گیری

تحلیل تاریخی، سیاسی و معرفتی منابع دوره صفویه نشان می‌دهد که گرایش کلام شیعه به حکمت در این عصر، تحت تأثیر عوامل چندبعدی فکری، سیاسی و اجتماعی شکل گرفت. مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش عبارت‌اند از:

۱. عوامل سیاسی ـ ایدئولوژیک: حمایت حکومت صفوی از تلفیق کلام شیعه با فلسفه و عرفان، به‌ویژه برای مقابله با جریان‌های رقیب، مانند اخباریان و صوفیان نامتعارف، نقش کلیدی داشت. شاهان صفوی با بهره‌گیری از ظرفیت‌های حکمت اسلامی در مشروعیت‌بخشی به حکومت، زمینه را برای این تحول فکری فراهم کردند.

۲. عوامل معرفتی و علمی: مهاجرت علمای جبل‌عامل و حضور چهره‌هایی مانند میرداماد و ملاصدرا، موجب تعامل عمیق‌تر میان کلام شیعه و فلسفه شد. تأسیس مدارس فلسفی، مانند مدرسه خان شیراز، و نگارش آثاری مانند «الحکمة المتعالیة» نشان‌دهنده این تحول بود. به بیان روشن‌تر، حکمت متعالیه، بن‌مایه اصلی رویکرد حکمت‌گرایانه به کلام شیعه در عصر صفوی را تأمین کرده و کلام فلسفی این عصر، در واقع شکلی تکامل‌یافته و متعالی از تلفیق این روش و محتواست.

۳. نیازهای اجتماعی و دفاع از تشیع: مواجهه با چالش‌های فکری اهل سنت و صوفیان، عالمان شیعه را به سمت استدلال‌های عقلی و برهانی سوق داد. برای نمونه، شیخ بهایی در «مشرق الشمسین» با تلفیق کلام و حکمت، به دفاع از عقاید شیعه پرداخت.

۴. تأثیر سنت عرفانی ـــ فلسفی: اندیشه‌های ابن‌عربی و سهروردی، به‌ویژه در آثار ملاصدرا، موجب شد کلام شیعه از رویکرد صرفاً نقلی به سمت نظام‌های جامع‌تر معرفتی حرکت کند.

در نهایت، گرایش کلام شیعه به حکمت در عصر صفوی، نتیجه تعامل پویای سیاست، عقلانیت دینی و نیازهای اجتماعی بود. این تحول، نه‌تنها هویت فکری تشیع را متحول کرد، بلکه میراثی ماندگار در فلسفه اسلامی بر جای گذاشت. در نهایت، گرایش کلام شیعه به حکمت، عقلانیت شیعی را ارتقا بخشید، کلام شیعه را از حاشیه‌نشینی تاریخ به عرصه نظام‌سازی فلسفی کشاند، صلابت عقیدتی آن را در برابر رقبا تقویت کرد و میراثی ماندگار برای مواجهه با چالش‌های فکری بعدی ایجاد نمود. مکتب صفوی با تلفیق کلام و حکمت، نه‌تنها تشیع را نجات داد، بلکه آن را به یکی از زنده‌ترین سنت‌های فلسفی جهان تبدیل کرد.

ملاحظات اخلاقی:

حامی مالی: این پژوهش هیچ کمک مالی از سازمان های تأمین مالی دریافت نکرده است.

تعارض منافع: طبق اظهار نویسندگان، این مقاله تعارض منافع ندارد.

برگرفته از پایان نامه/رساله: این مقاله برگرفته از رساله/پایان نامه نمی باشد

منابع

قرآن کریم.

ابن‌سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۶). الالهیات من کتاب الشفاء. قم: انتشارات جامعه مدرسین.

ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۸۴). النهایة فی غریب الحدیث و الأثر. قم: نشر دار التفسیر.

ابن فارس، أحمد (۱۳۸۶). معجم مقاییس اللغة. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

افندی، عبدالله بن عیسی (۱۳۸۹). ریاض العلماء و حیاض الفضلاء. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

ایگدر، محمود و همکاران (۱۴۰۱). «تفسیر فلسفی معاد جسمانی با تأکید بر حکمت متعالیه». مجله قرآن و طب، ش ۲.

استیرلن، هانری (۱۳۷۷). اصفهان تصویری از بهشت. ترجمه جمشید ارجمند. تهران: تندیس نقره‌ای.

اسکندر بیگ، ترکمان (۱۴۰۲). تاریخ عالم‌آرای عباسی. تهران: امیرکبیر.

استرآبادی، محمدامین (۱۴۲۳ق). الفوائد المدنیه. قم: مؤسسه آل البیت.

بهایی، محمد بن حسین (۱۳۸۸). کشکول. گروهی از مترجمان. قم: صبح پیروزی.

بهائی، محمد بن حسین (۱۰۱۰ق). الزبدة فی الأصول. اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین.

بهرام‌نژاد، محسن (۱۳۹۸). «جریان‌شناسی تاریخی علم کلام دینی شیعی در عصر صفوی». پژوهش‌های علم و دین، ش ۱.

تفتازانی، سعدالدین (۱۴۰۹ق). شرح مقاصد. قم: انتشارات شریف رضی.

حائری یزدی، مهدی (۱۴۰۰). کاوش‌های عقل نظری. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق). کشف المراد. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

خامنه‌ای، سیدمحمد (۱۳۸۰). سیر حکمت در ایران و جهان. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

خاتون‌آبادی، عبدالحسین (۱۳۵۲). وقایع السنین و الاعوام. تهران: اسلامیه.

رجب‌زاده، هاشم (۱۳۸۵). تاریخ تفکر سیاسی در عصر صفوی. تهران: انتشارات علمی.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۵). المفردات فی غریب القرآن. ترجمه حسین خداپرست. قم: نوید اسلام.

رازی، عبدالله (۱۳۹۰). میرداماد و مکتب اصفهان.

روملو، حسن بیگ (۱۳۸۴). احسن التواریخ. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: اساطیر.

سبزواری، ملاهادی (۱۳۷۲). شرح المنظومه. تصحیح حسن حسن‌زاده آملی. تهران: نشر ناب.

سجادی، سیدجعفر (۱۳۷۹). فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا. تهران: نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

شکری، یدالله (۱۳۶۳). تاریخ عالم‌آرای صفویه. تهران: اطلاعات.

صادقی حسن‌آبادی، مجید (۱۳۹۱). «ملاک‌ها و ویژگی‌های مکتب کلام فلسفی در شیعه». مجله اندیشه دینی، ش ۴۴.

فیض کاشانی (۱۳۶۲). اصول المعارف. تصحیح جلال‌الدین آشتیانی.

فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۲۸ق). اصول المعارف. قم: بوستان کتاب.

فیض کاشانی، ملامحسن (۱۳۷۲). الوافی. تصحیح حسین استادولی.

فخر رازی، محمد بن عمر (۱۳۷۹). تفسیر کبیر مفاتیح‌الغیب. تهران: نشر اساطیر.

قزوینی، ابوالحسن (۱۳۶۷). فوائد الصفویه. تصحیح مریم میراحمدی. تهران: دانشگاه تهران.

قدردان قراملکی، محمدحسن (۱۳۸۳). کلام فلسفی. قم: انتشارات وثوق.

قدردان قراملکی، محمدحسن (۱۴۰۱). «فلسفه کلام شیعی (امامیه)». مجله علمی‌پژوهشی کلام‌پژوهی، ش ۲.

قاضی، احمد قمی (۱۳۶۳). خلاصه التواریخ. تصحیح احسان اشراقی. تهران: دانشگاه تهران.

طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۸۷). مجمع البحرین. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
کربن، هانری (۱۳۷۵). تاریخ فلسفه اسلامی. ترجمه اسدالله مبشری.
کربن، هانری (۱۳۷۸). حکمت ایرانی و حکمت متعالیه. ترجمه انشاءالله رحمتی.
کربن، هانری (۱۳۸۰). «حکمت متعالیه و کلام شیعی». هفت آسمان، ش ۱۲.
کرباسیان، علی (۱۴۰۰). تشیع و تحولات کلامی در ایران. قم: پژوهشگاه علوم اسلامی.
لاهیجی، فیاض (۱۳۸۳). گوهر مراد. تهران: نشر سایه.
مزاوی، میش ل. م. (۱۳۶۸). پیدایش دولت صفوی در ایران. ترجمه یعقوب آژند. تهران: نشر گستره.
مدرس رضوی (۱۳۶۷). احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی. تهران: اساطیر.
مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق). مرآه العقول. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
مجلسی، محمدباقر (۱۳۷۳). بحارالانوار. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۶ق). جلاءالعیون. قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی.
مستوفی بافقی، محمدمفید (۱۳۸۵). جامع مفیدی. تهران: انتشارات اساطیر.
محقق سبزواری، محمدباقر (۱۳۸۲). ذخیره المعاد. تصحیح علی اوجبی. تهران: میراث مکتوب.
محقق کرکی (۱۴۰۹ق). نفحات اللاهوت. قم: مؤسسه آل البیت.
محقق کرکی، علی بن حسین (۱۳۷۲). جامع المقاصد. قم: مؤسسة آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث.
مطهری، مرتضی (۱۳۶۸). حرکت جوهری. قم: صدرا.
مطهری، مرتضی (۱۳۷۹). مجموعه آثار، جلد پنجم. قم: صدرا.
مطهری، مرتضی (۱۳۸۶). مجموعه آثار، ج ۵. تهران: انتشارات صدرا.
مدرسی طباطبایی، سیدحسین (۱۳۶۸). کتاب مکتب در فرایند تکامل. تهران: نشر انتشارات کویر.
میرداماد، محمدباقر (۱۳۶۷). القبسات. به اهتمام مهدی محقق. تهران، ۱۳۶۷ش.
میرداماد، محمدباقر (۱۳۶۷). تقویم الایمان. تصحیح علی اوجبی. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی.
میرداماد، محمدباقر (۱۳۶۸). جذوات و مواقیت. تصحیح علی اوجبی. تهران: میراث مکتوب.
میرداماد، محمدباقر (۱۳۷۴). القبسات. تهران: دانشگاه تهران.
ملاصدرا، محمدصدرالدین شیرازی (۱۳۸۳). اسفار اربعه. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
ملاصدرا، محمدصدرالدین شیرازی (۱۳۸۶). الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
نصر، سیدحسین (۱۳۶۹). سه حکیم مسلمان. ترجمه احمد آرام. تهران: علمی و فرهنگی.
نصر، سیدحسین (۱۳۹۰). اسلام و تنوع فرهنگی. ترجمه انشاءالله رحمتی. تهران: سهروردی.
نصر، سیدحسین (۱۳۷۵). تشیع و هنر اسلامی. ترجمه رحیم قاسمیان. تهران: دفتر مطالعات دینی هنر.
نصر، سیدحسین (۱۳۸۷). تاریخ فلسفه اسلامی. ترجمه فارسی.
نراقی، احمد (۱۳۸۴). فلسفی کلام. تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.